

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقام دوم : بررسی روایات

عرض کردیم در بحث بیع میته مختلط به مذکی باید در دو مقام صحبت کرد. مقام اول که بررسی از نظر قاعده اولیه بود روشن شد، و طبق تمام مبانی که در باب علم اجمالی وجود دارد این بحث را عرض کردیم . مقام دوم روایاتی است که در این مورد واقع شده است و این روایات را باید از دو جهت بررسی کنیم؛ یکی اینکه آیا بیع المجموع؟ - مجموع میته و مذکی - از روایات استفاده می شود؟ دوم اینکه اگر نتوانستیم از روایات بیع المجموع را استفاده کنیم، آیا می توانیم بگوییم روایات دلالت دارد بر اینکه بیع خصوص مذکی از این دو اشکال ندارد - میته و مذکی با هم مخلوط شده است، نمی دانیم کدام میته است و کدام مذکی، آیا می توانیم بگوییم با بیع خصوص مذکی قصد کند - اما در مقام تسلیم هر دو را به مشتری تسلیم کند یا خیر؟

سه طایفه روایات در اینجا داریم؛ یک طایفه روایاتی که دلالت دارد بر اینکه میته مختلط به مذکی را به من يستحل الميته می توانیم بفروشیم - آیا من يستحل الميته یعنی اهل کتابی که میته را حلال می داند؛ یا مشرکی که میته را حلال می داند؛ این هم نکته ای است که در کلمات فقها روشن نشده است و شاید اشاره ای هم نشده است. آیا من يستحل الميته یعنی «من يستحل عن اعتقاد ديني به بحلیه الميته» یا من يستحل الميته اعم است و آن کسی که دین هم ندارد اما برای خودش مباح عرفی و عقلایی می داند را شامل می شود، و من يستحل یعنی يستحل شرعا یا يستحل عرفا و شرعا - .

طایفه دوم روایاتی داریم که می گوید اگر میته مختلط به مذکی شد، مذکای واقعی هم دیگر به درد نمی خورد و هر دو را جلوی سگها بریزید . طایفه سوم روایاتی است که می گوید مختلط هم مانند مشتبه است، همان طوری که لحم مشتبه را باید به نار انداخت اگر انقبض فهو مذکی و اگر انبسط فهو میته، اینجا هم باید همین کار را انجام داد .

روایات طائفة اول

اما طایفه اولی در کتاب وسائل الشیعه ج 17، باب هفتم از ابواب ما یکتسب به، بابی دارد به نام باب حکم بیع الذکیه المختلط بالمیته والنجس بالمیته، صاحب وسائل در این باب 5 یا 6 روایت آورده اند. بعضی از روایات، مربوط به گوشت مختلط به مذکی است و بعضی از روایات مربوط به این است که اگر آردی را با آب نجسی درست کرده اند می شود فروخت یا نه ؟

روایت اول

روایت اول این روایت است: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبي المغراء عن الحلبي ، که صحیح است و از نظر سند مشکلی ندارد، قال : سمعت أبا عبدالله(ع) يقول ، حلبي مي گوید من شنیدم که امام صادق(ع) مي فرمود: اذا اختلط الذكي و الميتة باعه ممن يستحل الميتة ، اگر ذکی و میتة با هم مختلط شدند به کسی که میتة را حلال مي داند بفروشد، و اكل ثمنه، و ثمن آنرا هم میتواند استفاده کنند. در ضمير باعه دو احتمال وجود دارد: باع مذکاي واقعي را، برخي این احتمال را داده اند. اما کثيري از فقها فرموده اند باعه يعني باع مختلط را، نه مذکاي واقعي را. حالا که با هم مختلط شدند دو راه وجود دارد که هر دو را بررسی مي کنیم؛

يکي اینکه مجموع اينها را بفروشد و قصد بيع، به مجموع تعلق پیدا مي کند، مجموع، عنوان مبيع را دارد و ثمن در مقابل مجموع واقع مي شود. راه دوم اين است که قصد البيع آن به مذکاي واقعي بينهما واقع مي شود و طرفين قصد مي کنند که ثمن در مقابل مذکي باشد. ظاهرا این ضمير باعه به مختلط بر مي گردد، يعني باع این مختلط را ممن يستحل الميتة.

نظر استاد در مراد از من يستحل

به نظر ما این يستحل فقط افرادی نيستند که طبق مذهبشان حلال است، اگر گفتيم که اهل کتاب میتة را حلال مي دانند - چون بعضي گفته اند که از زمان حضرت موسي(ع) به بعد، تمام اديان میتة را حرام مي دانستند - اگر گفتيم که يهود و نصاري میتة را حلال مي دانند این را شامل مي شود، یک ملحد و مشرکي که يهودي و مسيحي نيست را هم شامل مي شود. ممن يستحل الميتة يعني کسی که براي خود مباح مي داند.

روایت دوم

روایت دوم، در همین باب حدیث دوم است: عن علي بن ابراهيم عن ابيه - ابراهيم بن هاشم - عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي ، به اعتبار ابراهيم بن هاشم که در سند این روایت است، بعضي گفته اند صحیح است و بعضي گفته اند حسن است، چون در ابراهيم بن هاشم اختلاف است، عن أبي عبدالله انه سئل رجل كان له غنم و بقر ، مردی گوسفند و گاو دارد، و كان يدرك الذكيّ منها فيعزله ويعزل الميتة گوسفند و گاوي که مذکي است کنار مي گذارد و میتة را هم کنار مي گذارد، ثم ان الميتة والذكي اختلطا كيف يصنع؟ به گوشت ها را در کشتار گاه کنار مي گذاشته و مخلوط شده اند، چگونه از آن استفاده کند؟ قال يبيعه ممن يستحل الميتة، به کسی که میتة را حلال مي داند بفروشد، و ياكل ثمنه ؟ و در ثمنش تصرف کند، فانه لا بأس .

آيا این دو روایت، دو روایت هستند که براي ما دو دليل باشند؟ يا واقعا این دو روایت، یک روایت است؟ و ما قبلا مکرر عرض کردیم که گاهي اوقات در کتاب وسائل الشیعة در یک بابي ممکن است سه يا چهار روایت، در واقع یک روایت باشد، اگر مروي عنه و راوي اول يکي باشد مي شود یک روایت. حلبي در محضر امام صادق(ع) بوده است و ظاهر قضيه این بوده که مردی از حضرت سوال مي کرده و حلبي هم مي شنیده است و حضرت فرموده اذا اختلط الذكي بالميتة فيبيعه ممن يستحل الميتة، این ديگر دو روایت نيست بلکه این دو، یک حدیث واحد هستند . باز هم صاحب وسائل این روایت دوم را که نقل مي کند مي گوید و رواه علي بن جعفر في كتابه عن اخيه موسي بن جعفر(ع) ، علي بن جعفر در کتاب مسائل علي بن جعفر- که آنچه که علي بن جعفر از موسي بن جعفر(ع) سوال کرده است در این کتاب است - همین روایت را نقل مي کند . در اینجا چون مروي عنه موسي بن جعفر است، روایت ديگري مي شود.

روایت سوم

درهمین باب روایت دیگری است: باسناده یعنی اسناد کلینی - محمد بن یعقوب - عن محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن یحیی عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختري عن ابی عبدالله (ع) فی العجین من الماء النجس کیف یصنع به ، خمیری که از آب نجس درست شده است چه باید بکنند؟ قال یباع ممن یستحل المیته ، این هم در حکم میته است و این آردي که با آب نجس خمیر شده است در حکم میته است و حضرت می فرماید به کسی که میته را حلال می داند بفروشید .

نکته اول در این روایات

اینها روایاتی است که در وارد شده است . اینجا اولین نکته ای که وجود دارد این است که آیا این ممن یستحل المیته در این روایات خصوصیت دارد یا خصوصیتی ندارد؟

فرمایش مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهه فرموده اند ذکر «ممن یستحل المیته» به عنوان این بوده است که در آن زمان انتفاع غالب به میته، عبارت از اکل بوده است و اکل میته را فقط مستحلین به میته انجام می داده اند، روی این جهت، در این دو روایت حضرت فرموده است که این را به مستحل به میته بفروشد و الا در زمان ما که انتفاعات دیگری غیر از اکل برای اینها تصور می شود و ما هم گفتیم که انتفاع به میته در منافع محله جایز است، روی آن مبنا باید بگوییم این خصوصیتی ندارد . اگر ما باشیم و این روایات، جمود بر روایات این است که اگر میته مختلط به مذکی شد، فقط باید به کسی که مستحل به میته است بفروشیم، اما بیع آن به مسلمانی که بخواهد از این مختلط برای انتفاعات دیگر استفاده کند جایز نیست .

نظر استاد

نکته ای که ما برای تکمیل فرمایش ایشان عرض می کنیم این است که طبق روایاتی که وارد شده است، در زمان امام صادق (ع) انتفاع به میته منحصر به اکل نبوده است و در آن زمان به عنوان غلاف شمشیر، لباس و عنوان های دیگر هم استفاده می کرده اند. ما می توانیم بگوییم مورد این روایت فقط برای اکل است، شاهد آن هم همین است که در خمیری که با آب نجس درست می شود، خمیر فقط به درد این می خورد که بپزند و بخورند، مورد روایات خصوص اکل است، و وقتی که خصوص اکل شد این قید می شود قید احترازی، یعنی این میته مختلط به مذکی را برای اکل، فقط می شود به مستحل به میته و به غیر مستحل نمی شود داد.

نکته دوم

نکته دوم این است که ما از جواب امام (ع) ضابطه ای را بدست می آوریم و از آن ضابطه، عمومیتی را بدست می آوریم که اختصاص به مختلط ندارد. می گوئیم اگر کسی گوسفند میته ای دارد و معین هم هست، گوسفند میته را می شود به مستحل فروخت می گوئیم آن روایاتی که قبلا داشتیم که ثمن المیته سحت ، صحیحه حلبی این روایات را تخصیص می زند، یعنی ثمن

المیته سحت الا آنجایی که بخواهی به مستحل بفروشی. و شاهد بر این، این است که حضرت فرموده «و یاکل ثمنه» که این یاکل ثمنه بر روایات ثمن المیته سحت حکومت دارد، یعنی اگر ما در جاهای دیگر گفتیم که اکل ثمن میته حرام است و ثمنش سحت است، اما اگر به مستحل فروختید مانعی ندارد.

نکته سوم

نکته ی سومی که از این روایات استفاده می شود: آیا می توانیم بگوییم که قصد امام(ع) و قصد سائل بیع نیست، بلکه برای این است که می خواهند پول کافر را استنقاذ کنند؟ اگر کافر، کافر حربی باشد مالش مباح لکل مسلم است و الان هم نمی شود پول را از او گرفت و به بهانه ای باید پول را از او استنقاذ کنیم. آیا می شود از این روایات استنقاذ را استفاده کرد؟ به نظر ما خیر، اصلاً در این روایات قرینه ای که اشعار به این داشته باشد که مربوط به استنقاذ است وجود ندارد. سوال گاهی اوقات از بیع است و گاهی سائل گفته «فکیف یصنع به؟» حضرت می توانست بفرماید این را بده برای اینکه از او استنقاذ کنی، اما تعبیر به بیع دارد و اگر بخوایم حمل بر استنقاذ کنیم باید بگوییم این بیع، بیع ظاهری است و یاکل ثمنه باید بگوییم مراد ثمن ظاهری است. از صحیحہ بزنطی به این نتیجه رسیدیم که مختلط را به مسلمان نمی شود فروخت، اما به مستحل می شود فروخت و میته معینه را به مستحل میشود فروخت و مقصود هم بیع واقعی است و استنقاذ نیست.

نکته چهارم

نکته چهارمی که از این روایات استفاده می شود این است که معلوم می شود کافر مکلف به فروع نیست، چرا که و اگر بود همان طوری که اکل میته بر مسلمان حرام است بر او هم باید حرام باشد.

نکته پنجم

نکته پنجم این است که از روایات استفاده می شود که بیع مختلط نه بیع خصوص مذکی، حالا که این شد می گوییم وجود مذکی نقشی ندارد، و نقش که نداشت ملاکش همان ممن یستحل المیته است.

بررسی کلام مرحوم شیخ انصاری(قده)

ما از این روایات تا اینجا پنج نکته استفاده کردیم مرحوم شیخ انصاری(ره) در مکاسب فرموده اند که مرحوم سبزواری(ره) صاحب کفایة الاحکام عمل به این صحیحین را وجیه شمرده است. بعد شیخ(ره) می فرماید «و هو مشکل». اینجا دو مطلب را باید بررسی کنیم.

اشکال به مرحوم شیخ(ره)

یک مطلب آن که خیلی ساده است و اشکال به مرحوم شیخ انصاری است این است که عمل به صحیحین را فقط مرحوم

سبزواري مجاز ندانسته است و قبل از مرحوم سبزواري، شيخ در نهايه، ابن حمزه در وسيله – كه ما قبل اين اقوال را خوانديم – آنها گفته اند كه بيع مختلط به مستحل مانعي ندارد . اما جهت دوم كه حتما حواشي مكاسب را ملاحظه بفرماييد و ببينيد اين «وهو مشكل» را چگونه معنا كرده؟ چهار يا پنج وجه براي اين «وهو مشكل» وجود دارد كه فردا بررسي مي كنيم .